

دکتر محمود آخوندی

بررسی قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، در امور کیفری به لحاظ پیشبرد اهداف حقوق بشر*

طرح موضوع - قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، مصوب ۱۳۷۸، در این بررسی اختصاراً قانون جدید گفته خواهد شد. بعد از سالها مطالعه و بررسی بالاخره لایحه‌ای در قسمت پارلمانی قوه قضاییه تهیه و به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد؛ و طبق اصل ۸۵ قانون اساسی برای مدت سه سال اجرای آزمایشی، در جلسه روز یکشنبه مورخ ۱۳۷۸/۶/۲۸ در کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۸/۶/۳۱ به تأیید شورای نگهبان رسید.

قانون یادشده دگرگونیهایی در روشهای دادرسی کیفری در جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده است. تأثیر این دگرگونیها در نحوه دادرسیهای کیفری را می‌توان از دیدگاههای مختلف بررسی کرد و ارزشهای علمی، عملی، نوآوریها، کهنه‌گرایی‌ها و

* این مقاله برای ارائه به اولین گردهمایی تخصصی حقوق بشر در زمینه ارزیابی عملکرد قوه مقننه [مجلس پنجم] از حدیث پیشبرد حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران [دیماه ۷۸] نگارش یافته است.

پاسخگویی به نیازهای جامعه جوان امروزی را نشان داد. لیکن در حال حاضر مجال گفتگوی همه‌جانبه در این رهگذر وجود ندارد و قانون‌مورد اشاره تنها از یک بُعد نگرینسته می‌شود و آن عبارت است از اینکه دریا بیم قانون یادشده در جلوگیری از نقض حقوق بشر و پیشبرد اهداف آن و تکامل بخشیدن به آرمانهای بشری چه قدمهایی برداشته‌است و در این رهگذر چه تضمینهایی ارائه می‌دهد و چه ارمغانهایی با خود همراه دارد؟ پیام آن چیست؟ آیا بهتر از قانون سابق توانسته حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی را تأمین کند؟ آیا موفق شده‌است که مانع شود تا بسی‌گناهی به ناحق مورد تعقیب قرار نگیرد؟ آیا توانسته تمام و یا حتی بخشی از آنچه را در اعلامیه‌های متعدد جهانی حقوق بشر و بویژه در اعلامیه اسلامی حقوق بشر عنوان شده‌است به‌نحو اطمینان‌بخش‌تری تأمین کند؟ آیا قانون جدید آیین دادرسی کیفری راههای جدیدی ارائه می‌دهد و به سوی تکامل و پیشرفت قدم برمی‌دارد و یا به‌عکس حالت قهقرایی و پس‌گرایی به خود گرفته‌است؟

با این توضیح به‌خوبی معلوم می‌شود که قلمرو بررسی حاضر محدود می‌شود به چگونگی تضمین حقوق بشر در قانون آیین دادرسی کیفری جدید.

برای اینکه بتوان به این پرسش، پاسخ مقتضی داد و موضوع را صرفاً از نظر علمی بیان کرد بهتر است به هدفهای مهم انشای قوانین آیین دادرسی کیفری اشاره نمود و دید در تدوین این نوع قوانین چه هدفهایی می‌تواند مورد توجه مقنن قرار گیرد؟

اهداف آیین دادرسی کیفری - از زمانی که بشر مفهوم محاکمه کردن را فهمید و آن را به‌عنوان یک ارزش اجتماعی - اخلاقی پذیرفت به این حقیقت پی برد که اجرای

هیچ کیفری نباید جز از طریق محاکم صالحه اعمال شود.^۱ همیشه آن را به دیده احترام نگریسته و هیچ وقت در مقام نسخ و یا کمرنگ کردن آن برنیامده است.

به حکایت تاریخ، حدود نود قرنی که از تاریخ شناسایی لزوم محاکمات جزایی می‌گذرد آنچه که محل اختلاف بوده تنها نحوه شکل‌گیری دادرسیهای جزایی است. متهم را چگونه باید محاکمه کرد و چه هدفهایی در دادرسیهای جزایی باید دنبال شود.

در این رهگذر سه هدف مهم توجه قانونگذاران را جلب کرده است:

یک - تأمین منافع بزه‌دیدگان یا قربانیان جرم.

دو - تأمین امنیت جامعه.

سه - تأمین منافع متهم و حق دفاع او.

در ابتدای پیدایش دادرسیهای کیفری این فکر وجود داشت که هدف اصلی و مهم از این محاکمات تأمین منافع بزه‌دیده و رفع ظلم و ستم از اوست. به همین لحاظ هر جرمی با شکایت بزه‌دیده تعقیب می‌شد و بسا گذشت او نیز تعقیب موقوف می‌گردید. سیستم دادرسیهای اتهامی بر این اندیشه مبتنی بود.

لیکن به تدریج کشورداران دریافتند که جامعه نیز حق حیات دارد. بزهکاری منافع جامعه را به خطر می‌اندازد و امنیت را از بین می‌برد. باید جامعه را در برابر بزهکاران محافظت کرد.

با ظهور این طرز تفکر حمایت از جامعه در برابر مجرمین رونق گرفت. در طول تاریخ این روش دوام بیشتری یافت. در تمام دوران قرون وسطایی و در دادگاههای تفتیش عقاید، روش محاکماتی روش شناخته شده‌ای بود.

این اندیشه با ظهور مکتبهای اجتماعی آزادیخواه و پیروزی انقلاب

۱- برابر اصل ۳۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد. در ماده ۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد و نیز در ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بر لزوم محاکمه جهت اجرای مجازات تأکید شده است. همچنین طبق بند هـ- ماده ۱۹ اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره): متهم، بی‌گناه است تا اینکه محکومیتش از راه محاکمه عادلانه‌ای که همه تضمینها برای دفاع از او فراهم باشد ثابت گردد.

سیاسی - اجتماعی از بین رفت و یا رنگ خود را باخت. اما پس از مدتی باز هم در کشورهای استبدادی تدوین قوانین آیین دادرسی جزایی به ضرر متهم و به نفع جامعه آغاز شد. در حقیقت فرد فدای اجتماع گردید. در کشورهای استبدادی پلیس مخفی تشکیل دادند. صلاحیتها و اختیارات پلیس، سازمانهای امنیتی و دادستانها افزایش یافت. اعتراض به قرارهای کیفری از بین رفت. واخواهی از احکام غیابی، تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و پژوهش‌خواهی به موارد خاصی اختصاص یافت و محدودتر شد. این روش قانونگذاری، در کشورهای آلمان نازیسم و ایتالیای فاشیست و روسیه استالینی به وضوح دیده می‌شد و تا اواخر جنگ جهانی دوم به شدت ادامه داشت. دادگاههای اختصاصی توسعه فراوانی یافت. حق دفاع متهم محدودتر شد. شرکت وکیل مدافع در محاکمات جزایی به موارد خاص منحصر گردید.

این طرز تفکر که از اوایل شروع قرن حاضر طرفدارانی پیدا کرده بود با پایان یافتن جنگ جهانی دوم از طرف آزادیخواهان محکوم شد. فکر آزادیخواهی و حمایت فرد در برابر جامعه، اندیشمندان را بر آن داشت تا قوانین کیفری را به نفع متهم اصلاح کنند.

درحقیقت دریافته‌اند که متهم طرف اصلی و مهم دادرسیهای جزایی است. تمام ماجراهای غم‌انگیز دادرسیهای جزایی به خاطر انسان نگون‌بختی است که متهم نامیده می‌شود و به حق یا ناحق مورد تعقیب قرار گرفته و آبرو، شرف، حیثیت، آزادی و حتی حیات او در معرض نابودی است. برای متهم باید حق آزادی کافی و متناسب شناخته شود. تمام امکانات در اختیار او قرار گیرد تا بتواند از خود دفاع کند.

در اثر ظهور این نوع اندیشه‌ها موارد بازداشت احتیاطی کاهش یافت. اختیار توقیف افراد به وسیله پلیس خیلی محدودتر گردید. اعتراض به قرارهای کیفری مورد پذیرش قرار گرفت. اصل قابل اعتراض بودن کلیه احکام کیفری و اصول مربوط به اعاده دادرسی کیفری به وجود آمد. دیگر پلیس مجاز نشد به منازل مسکونی افراد

قدم گذارد و به بهانه مشهود بودن جرم و یا دستگیری متهم به تفتیش و بازرسی بپردازد.

جرایم امنیتی تعریف و توصیف گردید. به بهانه جرایم امنیتی سخت‌گیریهایی بی‌مورد در مورد شهروندان از بین رفت. به عبارت دیگر این اندیشه‌های جدید بود که الهام‌بخش صادرکنندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر و نویسندگان میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره) قرار گرفت. طبیعتاً در اصلاح قوانین باید نکات یادشده مورد عنایت قرار گیرد.

با این مقدمه و پیش‌درآمد ببینیم تهیه‌کنندگان لایحه آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در این رهگذار چه قدمهایی برداشته‌اند. من مطلب خود را به ترتیب موضوعات مندرج در قانون مورد بررسی ارائه می‌دهم. هر چند این روش مبنای علمی و شناخته شده‌ای ندارد، لیکن با نظم مواد در متن قانون سازگار می‌باشد و با عنایت به کمی فرصت تنها به ذکر چند نکته مهم و سرنوشت‌ساز اکتفا می‌کنم.

۱- جنبه الهی جرایم - با توجه به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، کلیه جرایم دارای جنبه الهی است. وجود متن یادشده این اندیشه را به وجود می‌آورد که در جمهوری اسلامی ایران مقنن قلمرو امور اخلاقی، مذهبی و جزایی را یکی دانسته و نافرمانی از خدای بزرگ و عدم اطاعت از او و پیروی نکردن از اخلاق را قابل تعقیب و مجازات دانسته است. دقت در مفاد قسمت «الف» تبصره ذیل بند سوم ماده ۲ و نیز صدر ماده ۳ قانون یادشده این فکر را تقویت می‌کند. اندیشه‌ای که قلمرو حقوق جزا را افزایش داده و آن را وارد مرزهای اخلاقی می‌نماید و مغایر حقوق بشر است.^۱

۱- در ماده ۲۱۷ قانون مورد بررسی، مقنن درست عکس مفاد ماده ۲ مورد اشاره را بیان می‌کند؛ طبق ماده مذکور: «در کلیه جرایم مربوط به حقوق الناس و نظم عمومی که جنبه حق‌اللهی ندارند...».

۲- اناطه کیفری - طبق ماده ۱۳ قانون مورد بررسی: «هرگاه ضمن رسیدگی مشخص شود اتخاذ تصمیم منوط است به امری که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاههای دیگری است و یا ادامه رسیدگی به آن در همان دادگاه مستلزم رعایت تشریفات دیگر آیین دادرسی می باشد قرار اناطه صادر و به طرفین ابلاغ می شود. ذی نفع مکلف است ظرف یک ماه موضوع را در دادگاه صالح پی گیری و گواهی آن را به دادگاه رسیدگی کننده ارائه و یا دادخواست لازم به همان دادگاه تقدیم نماید. در غیر این صورت دادگاه به رسیدگی خود ادامه داده و تصمیم مقتضی خواهد گرفت.»

می دانیم هرگاه مبانی و مقدمات جرم نیاز به رسیدگی مستقل داشت و قرار اناطه صادر می گردید و ذی نفع اقدام به تقدیم دادخواست نمی نمود، طبق ماده ۱۷ قانون اصول محاکمات جزایی پرونده امر بایگانی می شد؛ یعنی مرجع رسیدگی آن را به نفع متهم محتومه می کرد.

ماده ۱۳ قانون جدید اعلام داشته است که در این فرض دادگاه به رسیدگی خود ادامه داده و تصمیم مقتضی خواهد گرفت.

اولاً، وقتی به لحاظ مشخص نبودن مبانی و مقدمات، دادگاه نمی تواند تصمیم بگیرد و قرار اناطه صادر می کند چگونه می تواند از آن چشم پوشی نماید، از تصمیم خود عدول کند و اتخاذ تصمیم کند؟

ثانیاً، این تصمیم از دو حال خارج نخواهد بود: یکی اینکه به ضرر متهم اتخاذ نماید. در این فرض آشکارا به دفاع و ایراد او توجهی نشده است و دادگاه بدون روشن شدن مبانی و مقدمات جرم اقدام به صدور حکم محکومیت کرده است که فساد این گونه احکام و مغایرت آن با حقوق متهم به توضیح بیشتر نیاز ندارد. فرض دیگر اینکه تصمیم به نفع متهم گرفته می شود که در هر حال چون بدون توجه به مبانی و مقدمات صورت گرفته است قابل توجیه نیست.

۳- بازداشت موقت - توصیه های مکرر اعلامیه های متعدد حقوق بشر و

کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی این است که موارد بازداشت موقت به حداقل کاهش پیدا کند و این قرار به مهمترین جنایات یعنی قتل عمدی با سبق تصمیم و تهیه مقدمات مختص گردد و علت و جهتی که لزوم صدور قرار بازداشت موقت را توجیه می‌نماید در متن قرار نوشته‌شود و به محض رفع علت قرار فک گردد. لیکن قانون جدید، علیرغم تأکیدهای مذکور، جهات صدور قرار بازداشت موقت را افزایش داده‌است.

طراحان لایحه قانون جدید به تقلید از قانون اصول محاکمات جزایی دو نوع قرار بازداشت موقت پیش‌بینی کرده‌اند و با کمال تأسف دیده‌می‌شود که موارد بازداشت موقت در هر دو نوع قرار افزایش یافته‌است.

یک - قرار بازداشت موقت اختیاری - ماده ۳۲ قانون جدید صدور قرار بازداشت موقت را در موارد زیر جایز دانسته‌است:

الف - جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام، رجم، صلب و قطع عضو باشد.

در قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران موارد اعدام زیاد است. صرف‌نظر از حدود و قصاص که حکم ویژه‌ای دارند، در قلمرو تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده نیز مجازات اعدام فراوان دیده می‌شود. در قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر، در جرایم امنیتی، در جرایم بزرگ اقتصادی و نظایر آن اعدام پیش‌بینی شده‌است که نتیجه مستقیم آن توسعه موارد بازداشت موقت می‌باشد.

ب - جرایم عمدی که حداقل مجازات قانونی آن سه سال حبس باشد.

این نوع جرایم نیز نوعاً بسیار زیاد است و در نتیجه در قلمرو تعداد زیادی از جرایم به این لحاظ می‌توان قرار بازداشت صادر کرد، یک نظر اجمالی به قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات صحت این ادعا را به سهولت تأیید می‌کند.

ج - جرایم موضوع فصل اول کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی - این جرایم

ناظر به جرایم ضد امنیت داخلی و خارجی کشور است و مصادیق آن نیز از لحاظ کثرت حائز اهمیت می‌باشند.

د - در مواردی که آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و دلایل جرم شده و یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعین واقعه گردیده و یا سبب شود که شهود از ادای شهادت امتناع نمایند. همچنین هنگامی که بیم فرار و یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگری نتوان از آن جلوگیری نمود. به استناد همین بند دادرس همیشه می‌تواند متهم را به بهانه بیم فرار یا تبانی و یا امحای آثار و علایم جرم بازداشت کند یعنی حتی برای جرایم کم‌اهمیت و غیر مهم؛ به عبارت شفاف‌تر در بزه‌های کوچک نیز بازداشت متهم مجوز قانونی پیدا کرده‌است.

اگر حاکم دادگاه در يك فحاشی و یا اهانت ساده به بهانه بیم فرار و مستند به بند «د» ماده ۳۲ قانون جدید قرار بازداشت موقت متهمی را صادر کند از نظر قانونی عملکرد او محل ایراد نخواهد بود زیرا عملی خلاف قانون انجام نداده‌است.

درست است که قانون اصول محاکمات جزایی نیز در بند ۳ ماده ۳۰ مکرر مقررات مشابهی داشت اما وجود تبصره ذیل ماده ۲۳۴ که به موجب آن توقیف احتیاطی متهم به عنوان جلوگیری از تبانی یا فرار یا پنهان شدن در جرایم ساده ممنوع شده بود مانع از صدور قرارهای بازداشت ناروا و نامتناسب می‌شد اما با عدم ذکر تبصره یادشده در قانون جدید و نیاوردن معادل برای آن امنیت قضایی از این لحاظ سخت به مخاطره افتاده‌است.

دو - قرار بازداشت احتیاطی اجباری - علاوه بر موارد بازداشت اختیاری که شرح آن گذشت قانونگذار در ماده ۳۵ مواردی را ذکر می‌کند که صدور قرار بازداشت موقت اجباری است و تا صدور حکم بدوی باید ادامه داشته باشد مشروط بر اینکه مدت آن از حداقل مجازات مقرر قانونی جرم ارتكابی تجاوز ننماید. مقنن در این ماده از دوازده نوع جرم صریحاً اسم برده‌است که باید درباره آنها قرار بازداشت موقت صادر شود که عبارتند از: قتل عمد، آدم‌ربایی، اسیدپاشی، محاربه، افساد فی الارض، سرقت، کلاهبرداری، اختلاس، ارتشا، خیانت در امانت، جعل و استفاده از سند مجعول که البته هر يك با شرایط و اوضاع و احوال خاص مربوط به خود.

بعلاوه در جرایمی که مجازات قانونی آن اعدام یا حبس دایم باشد نیز طبق بند «ب» ماده ۳۵ صدور قرار بازداشت اجباری است.

از اینها مهمتر اینکه برابر بند «د» ماده فوق در مواردی که آزادی متهم موجب فساد باشد صدور قرار بازداشت موقت اجباری است و تشخیص فساد نیز لاجرم با حاکم دادگاه است، زیرا معیار قانونی برای این تشخیص وجود ندارد. به استناد همین بند می‌توان هر متهمی را بازداشت نمود و روانه زندان کرد. خدا به داد انسانها برسد! مقنن به اینها هم اکتفا نکرده و در مقام تضييع هر چه بیشتر حق متهم و کینه‌ورزی با او در ماده ۷۳۶ مصوبه خود بازداشت متهم را در جرایم خصوصی به درخواست شاکی خصوصی منوط می‌کند. کدام شاکی خصوصی با انصافی است که برای طرف دعوی خود درخواست بازداشت موقت ننماید. تا از این طریق بتواند او را به زانو درآورد و به تسلیم در برابر خواسته‌های خود وادار سازد.

چنانچه ملاحظه می‌شود آنجا که مقررات به نفع متهم بوده گاهی قانونگذار آنها را فراموش می‌کند اما هیچ يك از قواعد مضر به حال متهم از دید تیزبین مقنن پنهان نمی‌ماند کما اینکه مقنن از یاد نبرده تا اعلام بکند در کلیه جرایمی که به موجب قوانین خاص قرار بازداشت موقت اجباری وجود دارد به اعتبار خود باقیست. مانند صدور قرار بازداشت موقت به اسناد تبصره ۲ ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی یا ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون مواد مخدر و یا بند «ج» ماده واحده قانون لغو مجازات شلاق و الی آخر.

۴- **احاله کیفری** - قانون جدید پس از آنکه موارد احاله کیفری را بر مبنای موازین قضایی در مواد ۶۲ و ۶۳ بیان می‌کند که تقریباً همان اصول متداول و مقرر در قانون اصول محاکمات جزایی است و منطبق با روشهای موجود در سایر کشورها نیز می‌باشد. در ماده ۶۴ مطلب جدیدی در این رهگذر اضافه می‌کند بدین مضمون: علاوه بر موارد مذکور در دو ماده فوق به منظور حفظ نظم و امنیت، هرگاه رییس قوه قضاییه

یا دادستان کل کشور تشخیص دهند پس از موافقت دیوان عالی کشور پرونده به مرجع قضایی دیگر احاله خواهد شد.

این مقررات خارج از استانداردهای موجود جهانی و محروم کردن اصحاب دعوی از محاکمه در دادگاه صالح قانونی و نتیجتاً مغایر آشکار با اصل ۳۴ قانون اساسی و مغایر حقوق بشر می باشد.

۵- کنترل تلفن افراد - تبصره ذیل ماده ۱۰۴ قانون جدید به نحوی انشا شده است که امکان کنترل تلفن افراد در موارد امنیتی بدون دستور مقامات قضایی تجویز گردیده است. این روش مغایر اصل ۲۵ قانون اساسی و مغایر حقوق بشر می باشد.

۶- ماده ۱۰۶ قانون مورد بررسی - وکیل متهم را به خاطر حفظ اسرار موکل خود یعنی حفظ اسرار شغلی و حرفه ای مجازات می کند و این بی انصافی است. نباید وکیل را مجبور نمود تا اقرار یا اسناد موکل خود را فاش کند. مجازات کردن وکیل به این جهت تشویق شهروندان به ارتکاب اعمال خلاف اخلاق حسنه است.

۷- احضار متهم - متهم جهت بازجویی احضار می شود. قانونگذار جهت جلوگیری از خدشه به حقوق و آزادیهای متهم روش خاصی را در این مورد تجویز می نماید و مقام قضایی را مکلف می کند تا آن مقررات را رعایت کند.

احضار متهم طبق ماده ۱۰۸ قانون اصول محاکمات جزایی به وسیله احضارنامه صورت می گرفت و احضار از طریق دیگر مانند تلفن و پیک و نظایر آن مبنای قانونی نداشت. بعلاوه مقام قضایی می بایست دلیل کافی و موجه در این احضار داشته باشد. طراحان قانون آیین دادرسی کیفری جدید در احضار متهم، همان روشهای قانونی اصول محاکمات جزایی را برگزیده اند و از این لحاظ ایرادی بر آنان وارد نیست. اما در ذیل ماده ۱۱۳ تبصره ای اضافه نموده که در قانون قبلی وجود نداشت. به موجب این تبصره «در جرایمی که مصلحت اقتضا نماید، علت احضار و نتیجه عدم حضور ذکر نخواهد شد.» چنانکه ملاحظه می شود در این تبصره تجویز شده است که احضارکننده دو مورد را در احضارنامه قید نکند: الف - علت احضار، ب - نتیجه عدم حضور.

الف - علت احضار - هر احضار شده‌ای نگران وضع خود بوده و به حکم فطرت انسانی می‌خواهد علت احضار خود را بداند. نگران گذاشتن فرد احضار شده در برهه‌ای از زمان مغایرت با حقوق انسانی دارد. مضافاً به اینکه در حقوق جزایی مدرن مقامات قضایی حق ندارند فردی را به‌عنوان شاکی و یا مطلع و شاهد احضار کنند و سپس به‌عنوان متهم به او تهمین اتهام کنند. این روش خدعه‌آمیز در شأن مقام قضایی نیست و در اغلب کشورهای جهان موجب ابطال احضارنامه و تحقیقات می‌شود.

ب - نتیجه عدم حضور - منطق قضایی و موازین عدل و انصاف ایجاب می‌کند تا متهم از نتیجه عدم حضور خود آگاه گردد. اینکه علت عدم حضور را در احضارنامه ذکر نکنیم و تذکر ندهیم که عدم حضور چه نتیجه‌ای خواهد داشت با هیچ منطقی سازگار نیست. بویژه در کشورهایی که افراد جامعه آگاهیهای حقوقی کافی ندارند و از نتیجه عدم حضور خود آگاه نیستند در این صورت نوعی بی‌قانونی را اشاعه می‌دهند. اصل قانونی بودن دادرسیهای جزایی ایجاب می‌کند که فرد احضار شده از نتیجه عدم حضور خود مطلع شود که اگر با علم و آگاهی از نتیجه عدم حضور خود نزد مقام قضایی حضور نیافت جلب گردد.

پیشنهاد مشخص من این است که این تبصره حذف شود.

۸- جلب سیار - جلب سیار در عرف قضایی ما این است که ورقه جلب را صادر و در اختیار شاکی قرار می‌دهند تا هر وقت متهم را مشاهده کرد با معرفی به ضابطین قوه قضاییه او را جلب نماید. این روش در قانون اصول محاکمات جزایی، پیش‌بینی نشده‌بود و عملکرد دادگاهها و دادرها مستند قانونی نداشت و بارها و بارها یادآوری می‌شد که خلاف موازین قضایی و قوانین موضوعه است و باید از آن اجتناب ورزید. قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در ماده ۱۱۹ به این عملکرد خلاف اخلاق حسنه و غیرانسانی جنبه قانونی داده‌است. بدیهی است مغایرت آشکار این روش با موازین حقوق بشر و نقض آشکار حق متهم به وضوح پیدا است. متهم

همچون کالائی در اختیار شاکی خصوصی قرار می‌گیرد. به دلخواه و طبق میل و سلیقه او و بیشتر در مواقع حساس و بزنگاه مورد جلب قرار می‌گیرد. تمام آبرو و حیثیت خود را از دست می‌دهد. موارد زیادی را سراغ دارم که متهم به صدور يك فقره چك بلامحل ساده را در شب عقد ازدواج و در مجلس دامادی با برگ جلب سیار دستگیر کرده‌اند. غافل از اینکه هتك حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر شد به هر صورت که باشد ممنوع است.^۱ در این رهگذر نیز پیشنهاد من این است که برگ جلب سیار حذف شود و برگ جلب صادر شده به پاسگاههای انتظامی فرستاده شود تا مأموران انتظامی با راهنمایی شاکی اقدام به جلب نمایند و مقررات ماده ۱۲۲ قانون مورد بررسی در این رهگذر کافی است.

همچنین تبصره ذیل ماده ۱۲۲ که آن هم نوعی جلب سیار می‌باشد بهتر است حذف شود.

۹- امکان بازداشت متهم از طرف مأمورین جلب - مستفاد از تبصره ذیل ماده ۱۲۳ قانون مورد بررسی این است که مأمورین مکلفند متهم جلب شده را بلافاصله تحویل مقام قضایی دهند و در صورتی می‌توانند وی را بازداشت نمایند که بیم تبانی و خوف فرار و امحای آثار جرم باشد؛ یعنی اگر مأمور جلب به تشخیص خود بر این باور باشد که بیم تبانی و خوف فرار و امحای آثار جرم وجود دارد حق دارد متهم را تا ۲۴ ساعت بدون اجازه مقام قضایی بازداشت نماید.

دادن این‌گونه اختیارات به مأموران جلب که حتی ممکن است از غیرضابطین قوه قضاییه باشند محل تأمل است. با اندک دقت در متن ماده ناباورانه درمی‌یابیم که حتی با اجازه مقام قضایی این بازداشت ممکن است مدتها نیز ادامه یابد.

۱۰- شرکت وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی - در جهان امروزی با پیشرفتهایی که در اصول دادرسیهای کیفری به وجود آمده است به متهمان اجازه

می‌دهند تا در مرحله تحقیقات مقدماتی نیز از حضور وکیل مدافع بهره‌مند شوند. در بسیاری از کشورهای جهان حتی هنگام تفهیم اتهام، حق داشتن وکیل نیز به وی تفهیم و تذکر داده می‌شود که حق دارد تا حضور وکیل مدافع خود، از پاسخ دادن به پرسشها امتناع ورزد.

قانون اصول محاکمات جزایی در انشای تبصره ذیل ماده ۱۱۲ يك روش بینابین انتخاب کرده‌بود. بدین صورت که اگر متهم، وکیل مدافع معرفی می‌کرد قاضی می‌بایست او را بپذیرد. در این مرحله وکیل مدافع در امر تحقیقات مداخله نمی‌کرد و پرسشها را متهم شخصاً پاسخ می‌گفت و پس از پایان تحقیقات چنانچه برای حسن اجرای قوانین و یا اعلام بی‌گناهی متهم نکاتی ضرورت داشت از طرف وکیل عنوان می‌شد و در صورتجلسه قید می‌گردید.

مفاد تبصره مذکور مورد توجه قانونگذار جدید قرار گرفته و در ماده ۱۲۸ قانون جدید با مختصر تغییر عبارتی، درج شده‌است. بر اصل ماده، ایراد مهمی وارد نیست. اما بر این ماده تبصره‌ای اضافه کرده‌اند. به موجب این تبصره «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهدبود.»

مفاد تبصره مذکور در حقوق ما تازگی دارد. به موجب آن در سه مورد اگر قاضی رسیدگی‌کننده موافقت نکند متهم از داشتن وکیل مدافع محروم خواهدبود:

۱- مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد.

۲- مواردی که حضور غیرمتهم موجب فساد گردد.

۳- در جرایم علیه امنیت کشور.

تشخیص فساد و محرمانه بودن و اینکه جرم امنیتی می‌باشد یا خیر، لاجرم با قاضی رسیدگی‌کننده است. به این ترتیب قاضی دادگاه به سهولت می‌تواند متهم را بویژه به بهانه وجود فساد از داشتن وکیل مدافع محروم کند.

این محرومیت مخصوصاً در جرایم مهم که اقتضای مجازات‌های سنگین از قبیل اعدام، صلب، رجم، قطع، حبس دائم و نظایر آن را دارند و تحقیقات مقدماتی سرنوشت‌ساز بوده و پایه و اساس پرونده‌های کیفری است با هیچ منطقی سازگار نیست. مضافاً به اینکه در کشور ما حد و مرزی بین تحقیقات مقدماتی و دادرسی وجود ندارد. به نظر من در جمهوری اسلامی ایران با حذف دادسرا، تحقیقات مقدماتی، موضوعاً منتفی شده است؛ زیرا چنانچه می‌دانیم تحقیقات مقدماتی مربوط به دادسرا است و طی آن اگر مجرمیت متهم احراز گردد کیفرخواست صادر می‌شود و مرحله دادرسی آغاز می‌شود. وگرنه با صدور قرار منع تعقیب و یا موقوفی تعقیب، مجالس برای مداخله دادگاه باقی نمی‌ماند. درحالی که در کشور ما، از بدو شروع به تعقیب، دادرسی در دادگاهها صورت می‌گیرد و تحقیق مقدماتی و دادرسی تفکیک نمی‌شود و یکی است.

ناگفته نماند که طبق اصل ۲۵ قانون اساسی، در همه دادگاهها، طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.

حال که خود متهم نگون‌بخست وکیل به دادگاه معرفی می‌کند، دادگاه می‌تواند به بهانه‌های عدیده از پذیرش آن امتناع ورزد. آیا این امر مخالف صریح قانون اساسی و مغایر حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر مذکور در اسناد سازمان ملل متحد نیست؟^۱ پیشنهاد من این است که تبصره یادشده نیز مانند سایر تبصره‌های غیرمنصفانه اضافه شده به قانون دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب حذف شود.

۱۱- قرار تأمین کیفری - در صدور قرارهای تأمین کیفری چند تغییر مهم در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب دیده می‌شود که همه این تغییرات در جهت تضییع آزادیهای متهم و در نتیجه نقض حقوق بشر صورت گرفته است. این تغییرات غیرمنصفانه به ترتیب زیر توضیح داده می‌شود:

۱- مغایرت با قسمت «ب» بند ۲ ماده ۱۴ کنوانسیون جهانی حقوق مدنی و سیاسی.

الف - اجباری بودن قرار تأمین - ماده ۱۲۹ قانون اصول محاکمات جزایی قرار تأمین کیفری را اجباری اعلام نکرده بود. در نتیجه قاضی رسیدگی کننده، حسب مورد، و در صورت ضرورت و وجود دلایل کافی و بیم فرار و یا پنهان شدن، از متهم تأمین می گرفت. لیکن طبق ماده ۱۳۲ فعلی: «به منظور دسترسی به متهم و حضور به موقع وی در موارد لزوم و جلوگیری از فرار یا پنهان شدن یا تبانی با دیگری قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری زیر را صادر نماید.»

با توجه به مفاد ماده فوق قاضی ابتدا تفهیم اتهام می کند. بدیهی است تفهیم اتهام مقدمه واجب برای اخذ تأمین است. قانون سابق نیز همین مقررات را داشت و از این حیث تفاوتی با قانون سابق دیده نمی شود لیکن قانون جدید اخذ تأمین از متهم پس از تفهیم اتهام را اجباری دانسته است. این سؤال پیش می آید که اگر پس از تفهیم اتهام، متهم در مقام دفاع مطالب موجهی اعلام کرد و دلایل قانع کننده ای بر بی گناهی خود یا عدم توجه اتهام ارائه داد چرا باز هم قاضی از او تأمین بگیرد.

در هر صورت امیدوارم در عمل قضات محترم، تحصیل کرده، دوره دیده و آشنا به موازین قضایی و حقوق بشر این نوع قوانین مبهم، نارسا و غیرانسانی را با شم قضایی خوب در جهت منافع متهم مورد تفسیر قرار دهند.

ب - در قسمت اخیر بند سوم ماده ۱۲۹ قانون اصول محاکمات جزایی در ارتباط با قرار کفالت تصریح شده بود: «در صورتی که متهم تقاضا نماید به جای کفیل وجه نقد یا مال منقول یا غیرمنقول بدهد باز پرس مکلف به قبول آن است.» این بند در قانون فعلی از قسمت آخر بند ۳ ماده ۱۳۲ که جانشین ماده فعلی می باشد حذف شده است و این برداشت به وجود آمده که دیگر قبول وثیقه به جای کفالت ممنوع و یا لااقل غیراجباری است.

در حالی که قانونگذاران قبلی به ضرورت وجود این قاعده حقوقی و پذیرش وثیقه به جای کفالت به خوبی آگاهی داشته اند تا در مواردی که متهم امکان معرفی

وثیقه را فراهم می‌آورد و به کفیل دسترسی ندارد بتواند موجبات آزادی خود را داشته‌باشد و یا در مواردی که خدای نکرده دادرس در احراز ملائت و اعتبار کفیل تعلل و تسامح می‌کند متهم با معرفی وثیقه موجبات آزادی خود را فراهم سازد. قانون جدید دست متهم را از این لحاظ کاملاً می‌بندد. نمی‌دانم وجود الزام پذیرش وثیقه به جای کفیل چه زیانی داشته که مورد این چنین بی‌مهری قرار گرفته‌است.

ج - ممنوعیت خروج از کشور - قرار ممنوعیت خروج از کشور نسبتاً جدید است و بر شمار قرارهای تأمین اضافه شده‌است و موجب تضییع حقوق متهم می‌شود. به موجب ماده ۱۳۳ قانون جدید: «با توجه به اهمیت و دلایل جرم دادگاه می‌تواند علاوه بر موارد مذکور در ماده قبل قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید. مدت اعتبار این قرار شش ماه است و چنانچه دادگاه لازم بداند می‌تواند هر شش ماه یک بار آن را تمدید نماید.»

دقت در مفاد ماده فوق می‌رساند که در این گونه موارد از متهم دو تأمین گرفته می‌شود.

من نمی‌دانم چه ضرورتی ایجاب می‌کند تا متهمی که با وثیقه و یا کفالت آزاد شده‌است ممنوع الخروج از کشور نیز باشد چرا تا این حد درباره متهم سختگیری روا داشته‌اند.

هر چند قبل از این قانون نیز مقرراتی در مورد ممنوع الخروج شدن متهم وجود داشت اما این مقررات مربوط به زمان قبل از اخذ تأمین بود. پس از اخذ تأمین ممنوعیت خروج از کشور باید منتفی بشود.

د - تشخیص اعتبار کفیل با قاضی است - البته در قانون اصول محاکمات جزایی هم نظیر این مقررات را داشتیم. ولی در مقام اصلاح قانون می‌بایست با دید بهتری به مسأله می‌نگریستند و اگر کفیل مدرکی دال بر ملائت و اعتبار خود ارائه دهد قاضی مکلف به احراز اعتبار می‌باشد تا از استبداد قضایی و به اصطلاح امروزها از بازداشت فرنگی قضایی جلوگیری به عمل می‌آمد.

هـ - معرفی متهم به اراده کفیل یا وثیقه‌گذار - در تبصره ۱ ماده ۱۳۹ جدید مطلب خاص و تازه‌ای عنوان شده‌است که در حقوق موضوعه ما تازگی دارد. به موجب این تبصره: «کفیل یا وثیقه‌گذار در هر مرحله از دادرسی با معرفی و تحویل متهم می‌تواند درخواست رفع مسئولیت و یا آزادی وثیقه خود را بنماید.»

این روش موجب تضییع حقوق متهم بوده و مغایر آشکار و بین حقوق انسانی است. قانونگذار متهم را همانند کالایی تصور کرده که در اختیار کفیل یا وثیقه‌گذار می‌باشد و آنان هر وقت اراده کنند می‌توانند متهم را تحویل مقامات قضایی داده و خود را از کفالت رها و یا وثیقه خود را آزاد کنند. صرف‌نظر از اینکه کفالت و وثیقه طبق قانون مدنی ایران که مبنای فقهی و شرعی دارد هر دو نسبت به متعهد (کفیل و وثیقه‌گذار) لازم می‌باشد و قانونگذار نباید ماهیت عقد لازم شرعی را به جایز تبدیل کند. اساساً طراحان لایحه، به پیامدهای فاسد آن توجه ننموده‌اند و به توقعات بی‌رحمانه کفیلان امروزی و وثیقه‌گذاران پرتوقع که هر آن ممکن است در صدد کلاشی برآیند نیز اعتنایی نکرده‌اند.

حذف این تبصره نیز مانند تبصره‌های پیشین از پیشنهاد‌های من است.

۱۲ - قرار تأمین خواسته - طبق ماده ۷۴ قانون جدید: «شاکی می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را از دادگاه تقاضا کند. در صورتی که تقاضای شاکی مبتنی بر دلایل قابل قبول باشد دادگاه قرار تأمین خواسته را صادر می‌نماید؛ این قرار، قطعی و غیرقابل اعتراض است.»

نفس صدور قرار تأمین خواسته به نحو مذکور در ماده، مورد ایراد نیست. اما قطعیت و غیرقابل اعتراض بودن آن محل تأمل است و مغایر آشکار حقوق متهم در دادرسیهای جزایی است. چرا دادگاه به اعتراض موجه متهم نباید توجه کند؟ در کجای دنیا مقرراتی تا این حد به ضرر متهم تصویب می‌شود؟ آخر، این همه بی‌عدالتیها را چه کسی باید پاسخگو باشد؟

۱۳- جلب شاهد- طبق ماده ۱۵۹ قانون اخیر: «هر يك از شهود تحقيق و مطلعین باید در موعد مقرر حاضر شوند. در صورت عدم حضور برای بار دوم احضار می‌گردند. چنانچه بدون عذر موجه حضور نیابند به دستور دادگاه جلب خواهند شد...». جلب شاهد با اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مغایرت غیرقابل انکاری دارد، زیرا اجبار اشخاص به شهادت ممنوع است و این‌گونه شهادتها فاقد ارزش و اعتبار می‌باشد و متخلف طبق قانون باید مجازات شود.

۱۴- مهلت برای دادرسی - مهلت معقول و کافی برای انجام دادرسی در قسمت «ب» بند ۳ ماده ۱۴ کنوانسیون جهانی حقوق مدنی و سیاسی آمده است که برابر آن متهم باید وقت و تسهیلات کافی برای آمادگی دفاع از خود و ارتباط با وکیل منتخب خود داشته باشد. قانون اصول محاکمات جزایی نیز به نوبه خود کوشش فراوان داشت تا متهم مهلت کافی جهت دادرسی و امکان تدارك دفاع داشته باشد و اجازه نمی‌داد که در اوقات غیرمعمول، فوق‌العاده و خارج از نوبت و به دلخواه حاکم دادگاه به پرونده امر رسیدگی و حکم صادر گردد. تنها در حدود اقتضای ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری و در جرایم غیرمهم و به شرط حضور متهم و شاکی و یا نبودن شاکی و یا گذشت او دادگاه می‌توانست جلسه دادرسی را تشکیل دهد. اما در این فرض نیز دادگاه مکلف بود به متهم تذکر بدهد که برای تدارك دفاع و یا انتخاب وکیل می‌تواند استمهال کند و در صورت استمهال دادگاه مکلف به پذیرش آن بود.

مقررات مذکور کاملاً با موازین شناخته شده حقوق بشری و مقررات انسان‌دوستانه و خدایسندانه منطبق بود و انحرافی از اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نداشت.

چنانچه دیده می‌شود قانون اصول محاکمات جزایی با وجود قدمت هشتادوشش ساله به مراتب، حق و آزادیهای متهم بهتر را تأمین می‌کرد. اما ماده ۱۷۷ قانون جدید اجازه این نوع محاکمات را داده است. به موجب ماده مذکور: «پس از ارجاع پرونده به شعبه دادگاه و عدم نیاز به تحقیق و یا اقدام دیگر دادگاه به شرح زیر عمل می‌نماید:

الف - چنانچه اتهامی متوجه متهم نبوده یا عمل انتسابی به وی جرم نباشد دادگاه اقدام به صدور رأی برائت و یا قرار منع تعقیب می‌نماید.

ب - در غیر موارد فوق چنانچه اصحاب دعوی حاضر باشند و درخواست مهلت نکنند و یا دادگاه استمهال را موجه تشخیص ندهد و یا درخصوص حقوق الناس، مدعی، درخواست ترك مخاصمه را ننماید با تشکیل جلسه رسمی مبادرت به رسیدگی و صدور رأی می‌نماید. ...

ج - در صورت عدم حضور اصحاب دعوی یا درخواست مهلت برای تدارك دفاع یا تقدیم درخواست ضرر و زیان، دادگاه ضمن تعیین جلسه رسیدگی مراتب را به اصحاب دعوی اعلام می‌نماید.

تبصره ۱ - ...

تبصره ۲ - فاصله بین ابلاغ احضاریه و موعد احضار، حداقل سه روز است و هرگاه موضوع فوریت داشته باشد می‌توان متهم را زودتر احضار کرد.»

الف - صدور رأی بر مبنای بند «الف» ماده مذکور هر چند مخالف موازین قضایی است اما قابل اغماض است و زیاد مورد ایراد نیست.

ب - لیکن صدور رأی بر مبنای بند «ب» ماده فوق‌الاشعار واقعاً تأسف‌آور است. قانونگذار اجازه می‌دهد به محض وصول پرونده، دادگاه جلسه دادرسی تشکیل دهد و متهم را محاکمه کند. در این شرایط متهم نگون‌بخت چگونه می‌تواند خود را برای دفاع آماده نماید؟

از آن بالاتر اینکه قانونگذار اضافه می‌کند، چنانچه متهم درخواست استمهال کند و دادگاه، استمهال او را موجه تشخیص ندهد اقدام به محاکمه می‌نماید. این چه مقرراتی است که در شروع قرن بیست و یکم وضع می‌شود و به نام حکومت اسلامی و تحت عنوان يك کشور طرفدار حقوق بشر و پرچمدار حقوق اسلامی بشر، درصدد پیاده کردن آن هستیم؟

آخر وقتی متهم فریاد می‌زند برای تدارک دفاع و یا انتخاب وکیل مهلت می‌خواهم، الان از گرد راه رسیده‌ام و به مهلت نیاز دارم، دادگاه پاسخ می‌گوید نخیر، لازم نیست. تقاضای تو را موجه نمی‌دانم. آیا معنای واقعی عدالت و قسط اسلامی این است؟ چرا ما باید مقرراتی اینچنین خشن تدوین کنیم و ابتدایی‌ترین حق دفاع را از یک انسانی که به حق و یا ناحق در معرض محکومیت کیفری قرار دارد و آبرو، حیثیت، شرف، آزادی، تمامیت جسمانی و حتی حیات او در معرض نابودی است، اجازه دفاع ندهیم؟

ج - جلسه دادرسی - قانونگذار در تبصره ۲ ماده مورد اشاره، تغییر چهره می‌دهد و در بعضی موارد امکان تعیین وقت دادرسی و احضار طرفین را می‌پذیرد. اما در تبصره ۲ این ماده مهلت حضور برای دادرسی و ابلاغ احضاریه را سه روز تعیین می‌کند. مهلت سه روزه برای حضور در تحقیقات مقدماتی، وقت پذیرفته شده در عرف قضایی ماست ولی برای دادرسیها وجه مناسبی نیست. متهم باید وقت کافی برای تدارک دفاع داشته‌باشد. سه روز وقت برای دفاع هیچ تناسبی ندارد. جالب توجه این است که مقنن اضافه می‌کند هرگاه موضوع فوریت داشته‌باشد می‌توان متهم را زودتر احضار کرد. پس متهم بیچاره چه کار باید بکند؟ چگونه خود را برای دفاع آماده‌سازد؟

د - ابلاغ کیفرخواست - آخرین نکته‌ای که در این رهگذر می‌توان یادآوری نمود عبارت است از اینکه طبق روال موجود در زمان حاکمیت قانون اصول محاکمات جزایی رونوشت کیفرخواست به متهم ابلاغ می‌شد و در نتیجه متهم از موضوع اتهام و دلایل آن آگاه می‌گردید و آگاهانه خود را برای دفاع آماده می‌کرد و در دادگاه حاضر می‌شد. الان این روش از بین رفته است و کیفرخواستی صادر نمی‌شود. وای به حال متهم!

اگر علت احضار را همچنان که توضیح داده شد در احضاریه‌ها درج نکنند دیگر بی‌انصافی به نهایت خواهد رسید.

۱۵ - وکالت اجباری - نویسندگان قانون جدید، وکالت اجباری در محاکمات جزایی را در مواردی که مجازات قانونی عمل ارتكابی، قصاص نفس، اعدام، رجم و

حبس دائم باشد پذیرفته‌اند. از این لحاظ نسبت به آنچه که به صورت رویه قضایی وجود داشت احترام گذاشته و به آن جنبه قانونی داده‌اند و هر آینه اگر قدمهای مثبت‌تری برمی‌داشتند و موارد وکالت اجباری را افزایش می‌دادند و به حبسهای بیش از پنج سال و قطع عضو شامل می‌کردند با طبع محاکمات کیفری سازگارتر و حائز اهمیت فراوان بود و می‌توانست به پیشبرد حقوق بشر کمک کند و آن را در جمهوری اسلامی ایران تکامل بخشد.

اما آنچه که از نظر حقوق بشر می‌تواند مورد ارزیابی و ایراد قرار گیرد قسمت اخیر تبصره ۱ ماده ۱۸۶ قانون یاد شده است که اعلام داشته: «... مگر در خصوص جرایم منافی عفت که متهم از حضور یا معرفی کیل امتناع می‌ورزد.» پیام تبصره یاد شده این است که در جرایم منافی عفت چنانچه متهم تمایل نداشته باشد دادرسی بدون حضور وکیل مدافع صورت می‌گیرد ولو مجازات عمل ارتكابی قصاص نفس، اعدام، رجم و یا حبس دائم باشد.

ناچارم یادآوری کنم که محاکمات جزایی مربوط به نظم عمومی است. وکیل مدافع ضمن دفاعیات خود تنها از متهم دفاع نمی‌کند بلکه او از قانون دفاع می‌کند، از جامعه دفاع می‌نماید از حقیقت و اجرای عدالت سخن می‌گوید.

ممکن است متهم به اهمیت جرم ارتكابی و مجازات آگاهی نداشته باشد و ای بسا خود را بی‌گناه پندارد و تصور باطل تبرئه شدن و یا حتی شرم حضور از دیگران سبب شود تا او از قبول وکیل مدافع امتناع ورزد و به ناحق محکومیت شدید کیفری دامنگیرش شود. بویژه اینکه در کشور ما در زنای محصن و محصنه و لواط و زنای به‌عنف و زنای با محارم نسبی از مصادیق بارز جرایم منافی عفت به‌شمار می‌آید مجازات اعدام مقرر می‌باشد و چنانچه مستحضر هستید دادگاهها نیز با وکلای مدافع در قلمرو این نوع جرایم نظر خیلی مساعد ندارند. در موارد قانونی بعضاً از قبول وکیل طفره می‌روند تا چه رسد به اینکه يك مجوزی هم به‌دست آنان داده‌شود.

برای جلوگیری از نتایج سوء این نوع مقررات پیشنهاد صریح من این است که اولاً قسمت اخیر تبصرهٔ يك مادهٔ ۱۸۶ اصلاح گردد و ثانیاً موارد اجباری شرکت وکیل مدافع در دادرسیهای جزایی افزایش یابد. این روش پیشنهادی با طبع حقوق بشر و پیشبرد اهداف آن سازگاری بیشتر دارد.

۱۶- **عدم ضرورت ابلاغ وقت دادرسی به متهم** - يك دستور جالب توجه در تبصرهٔ ۲ ماده ۱۸۶ قانون جدید دیده می‌شود و آن اینکه: «درحالی که امور جزایی به استثنای جرایم مذکور در تبصرهٔ يك مادهٔ ۱۸۶ یا مواردی که صدور حکم غیابی جایز نیست هرگاه متهم وکیل داشته باشد ابلاغ وقت دادرسی به وکیل کافی است.» منظور قانونگذار از انشای تبصرهٔ یادشده این است که اگر متهم وکیل داشته باشد وقت دادرسی به خود متهم ابلاغ نشود؛ به عبارت شفاف‌تر متهم که موضوع اصلی دادرسیهای جزایی است و تمام ماجراهای دادرسی جزایی یعنی این تراژدی اجتماعی به خاطر او صورت می‌گیرد نباید از وقت دادرسی خود آگاه باشد و نتواند به موقع در دادگاه حاضر شود و دفاعیات خود را به دادگاه عرضه کند.

حضور متهم در دادرسیهای کیفری کمال ضرورت را دارد. در دادرسیهای مدنی قاضی بر مبنای مدارک رأی می‌دهد اما در دادگاههای جزایی شخصیت متهم بسیار مهم می‌باشد؛ تا متهم حاضر نشود و دادرس او را نبیند نمی‌تواند به درستی شخصیت او را ارزیابی کند.

درست است که وکیل مدافع نیز در دفاع می‌تواند نقش مهمی داشته باشد اما وجود وکیل ضرورت حضور شخص متهم را منتفی نمی‌کند. متهم، ذینفع در دعواست و نتیجهٔ آن به طور مستقیم و غیرمستقیم متوجه او خواهد بود. چطور ممکن است چنین فردی را که طرف اصلی دعوی کیفری است از حضور در دادگاه محروم کنیم و به وکیل مدافع او اعتماد داشته باشیم و سرنوشت دفاع متهم را یکسره به دست او

در دادگاههای جزایی چهره متهم، نگاههای او، خندههای او، گریههای او و حتی التماسها و ناله‌ها و فریادهای او در سرنوشت محاکمه و در نوع مجازات و میزان آن تأثیری گذارد.

۱۷- علنی بودن جلسه دادرسی - بند يك ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ضمن پذیرش علنی بودن دادرسیهای کیفری و ارج نهادن به آن، قبول کرده‌است که تصمیم به سرّی بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسیهای جزایی خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی بلامانع است. اما با دقت هرچه تمامتر تصریح می‌کند به اینکه در هر حال حکم صادره در امور کیفری باید در جلسه علنی باشد.

بدون تردید علنی بودن دادرسی یکی از وثائق مهم امنیت قضایی است. منظور از علنی بودن دادرسی این است که افراد جامعه بتوانند آزادانه در جلسات دادگاه حاضر شوند و چگونگی جریان آن را از نزدیک ببینند و به اجرای دقیق قوانین، بی‌نظر بودن دادرسان و وجود عدالت واقعی قضایی اطمینان پیدا کنند. مطبوعات نیز به نوبه خود بتوانند جریان دادرسی را انتشار دهند تا کارکرد دادگستری مورد سنجش و ارزیابی افکار عمومی قرار گیرد.

اصل علنی بودن مانند سایر اصول مهم دادرسیهای کیفری، در قانون اساسی و نیز در قوانین عادی پیش‌بینی می‌شود. طبق اصل ۱۶۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «محاکمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه علنی بودن منافعی عفت عمومی و یا نظم عمومی باشد...».

نویسندگان قانون آیین دادرسی جدید ضمن پذیرش اصل علنی بودن دادرسیهای جزایی، موارد استثنایی سرّی شدن دادرسیها را نیز در ماده ۱۸۸ احصاء کرده‌اند و از این حیث ایرادی بر قانون مصوب وارد نیست.

اما چنانکه گفته شد طبق صراحت بند ۱ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و

سیاسی رأی دادگاه باید در جلسه علنی قرائت شود. از این لحاظ قانون مورد بررسی ناقص می‌باشد و مقررات بند ۱ ماده ۱۴ در این قسمت نقض گردیده‌است.

مضافاً بر اینکه در قانون اصول محاکمات جزایی، سرّی شدن دادرسیهای جزایی علاوه بر شرایط ماهوی که همان جهات غیرعلنی بودن می‌باشد به تشریفات خاص شکلی نیز نیازمند بود و آن، صدور قرار سرّی شدن دادرسی است که در قانون جدید پیش‌بینی نشده‌است.

۱۸- اعاده دادرسی به ضرر متهم - اعاده دادرسی از طرق فوق‌العاده شکایت از احکام جزایی است. اعاده دادرسی درباره احکام قطعی است. در طول تاریخ، اعاده دادرسی همیشه به نفع متهم پذیرفته می‌شود. هرچند در سالهای اخیر بعضی از اندیشمندان مخصوصاً طرفداران مکتب تحقیقی پیشنهاد کرده‌اند که اعاده دادرسی به ضرر متهم نیز پذیرفته شود تا چنانچه بزهداری در برهه‌ای از زمان موفق به پنهان کردن دلایل جرم شد و حکم تبرئه گرفت برای همیشه از مجازات مصون نماند و طعم کیفر نچشیده و اصلاح نشده در اجتماع بسر نبرد که بالقوه خطری برای امنیت جامعه باشد. اما این اندیشه در جهان امروزی پذیرفته نشده‌است و در هیچ‌یک از قوانین کیفری شناخته شده جهان که با سیستم حقوقی آنها آشنا هستیم اعاده دادرسی به ضرر متهم را نپذیرفته‌اند. زیرا برای افرادی که حکم تبرئه آنان صادر شده‌است وجود اعاده دادرسی همیشه نگرانی و دلهره به وجود می‌آورد. مخصوصاً در کشورهای استبدادی که دولتها ممکن است هر زمان علیه اشخاص دلیل‌تراشی کنند و امنیت آنان را به مخاطره بیندازند.

در کشور ما نیز به حق ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره‌ایی از قوانین دادگستری اعلام داشته بود که: «درخواست اعاده دادرسی در مورد احکام قطعی محاکم دادگستری در موارد زیر به سود کسی که به علت ارتکاب جرم... محکوم گردیده پذیرفته می‌شود...». در ماده ۲۷۲ قانون جدید می‌خوانیم: «موارد اعاده دادرسی از احکام قطعی دادگاهها...».

دقت در مفاد ماده جدید الانشاء نشان می‌دهد که عبارت «به سود محکوم‌علیه» در قانون جدید حذف شده‌است.

شاید هم حذف آن غیر عمدی بوده و ناشی از بی‌توجهی قانون‌نویسان به اهمیت مسأله باشد؛ اما به هر حال آثار زیان‌بار مهمی به وجود می‌آورد و این توهم را ایجاد می‌کند که اعاده دادرسی به ضرر محکوم‌علیه در قوانین موضوعه ما پذیرفته شده‌است. مغایرت این روش با الفبای حقوق بشر نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

نتیجه - این بود خلاصه‌ای از وضع حقوق بشر در قلمرو قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری. اگر این ایرادها را در کنار نادیده گرفته شدن ضرر و زیان مادی و معنوی فردی که به ناحق مورد تعقیب قرار گرفته، افزایش غیرمنطقی ضابطین قوه قضاییه و حدود اختیارات آنان، توسعه قلمرو جرایم مشهود، افزایش موارد جلب بدون احضار، عدم تعیین مدت برای بازداشت موقت در جرایم مستلزم اعدام و حبس دائم، عدم تفکیک تحقیقات مقدماتی از دادرسی، مسلوب‌الاختیار نگهداشتن قاضی تحقیق، افزایش اختیارات رؤسای دادگستریهای استان که بیشتر مدیران سیاسی - اجتماعی هستند تا قضایی و ... قرار دهیم بهتر به تعدد موارد نقص حقوق بشر در این قانون آگاه می‌شویم و اگر قدمی بالاتر بگذاریم و در کنار این قانون، مصوبات دیگری از قبیل قانون رسیدگی به صلاحیت قضات که استقلال دادرسان را که تأمین‌کنندگان امنیت جامعه هستند سلب می‌کند و قانون افزایش اختیارات ریاست قوه قضاییه را مد نظر قرار دهیم به جرأت خواهیم گفت باقیمانده‌های حقوق بشر نیز متزلزل شده‌است.

همه اینها از برکات مصوبات دوره پنجم قانونگذاری است. به قول شاعر:

سوز دل، اشک روان، ناله شب، آه سحر این همه از اثر لطف خدا می‌بینم

به عنوان يك شهروند تنها آرزویم این است که مصونیت موضوع اصل ۸۶ قانون اساسی وجود نداشت تا نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی نسبت به آنچه که در

مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهار نظر و رأی ابراز می‌کنند احساس مسئولیت می‌کردند و در تصویب قوانین توجه بیشتری مبذول می‌داشتند و متقابلاً از مسؤولان قوه قضاییه نیز سؤال می‌کردند که چرا این نوع قوانین را به مجلس قانونگذاری ارائه می‌دهند.

منابع و مأخذ:

- ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد، مصوب ۱۹۴۸.
- ۲- میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، ۱۹۹۶.
- ۳- اعلامیه اسلامی حقوق بشر (بیانیه قاهره).
- ۴- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و تغییرات ۱۳۶۸.
- ۵- قانون اصول محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۱ شمسی.
- ۶- قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱.

* * *

من در هیچ جناحی نبوده‌ام و به هیچ گروهی و امدار نیستم، فقط برای این که حقی گرفته شود و مظلومی نجات یابد و ظالمی مجازات شود، این مسئولیت را پذیرفته‌ام.

آیت‌اله سید محمود شاهرودی